

پذیرش سخن مدعی بدون بینه با رویکردی به قاعده «کَلِّمًا لَا يَعْلَمُ إِلَّا مِنْ قَبْلِ الْمُدَّعَى، يَقْبَلُ قَوْلَهُ فِيهِ بَلَاءٌ بَيْنَهُ»

ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی^۱

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده علوم انسانی دانشگاه یاسوج

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۲۹ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۱۱/۲۱)

چکیده:

در مواردی سخن مدعی، بر پایه قاعده‌ی «کَلِّمًا لَا يَعْلَمُ إِلَّا مِنْ قَبْلِ الْمُدَّعَى، يَقْبَلُ قَوْلَهُ فِيهِ بَلَاءٌ بَيْنَهُ» بدون نیاز به اقامه بینه، پذیرفته می‌شود به این معنا، هر چیزی که تنها به واسطه‌ی مدعی دانسته می‌شود و از طرف او قابل اثبات می‌باشد، ادعای وی در آن مورد بدون نیاز به بینه پذیرفته می‌شود. این قاعده مشهور در ابواب مختلف فقه مانند شرکت، نکاح، طلاق و زکات کاربرد دارد و ادله‌ای مانند روایات، بنای عقلاء، استقرا و تعلیل، اثبات کننده آنند. گاه نپذیرفتن سخن مدعی هر چند شاهی نداشته باشد، مشکلاتی را به بار می‌آورد، مسائلی مانند زندانی شدن دائمی وی، ایجاد حرج و ضرر و مشقت‌های بسیار، تعطیل شدن احکام و گشوده ماندن پرونده‌ها و به نتیجه نرسیدن دعواها سبب می‌گردد که قانونگذار و شارع به ادعای مدعی ترتیب اثر دهد و سخن وی را بپذیرد.

واژگان کلیدی:

مدعی، منکر، بینه، تصدیق مدعی.

مقدمه

در صورت طرح دعوایی در دادگاه، وظیفه مدعی، بیّنه و وظیفه منکر، سوگند است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۴۱۵)؛ ولی در مواردی قول مدعی با یمین و یا در مواردی بدون قسم پذیرفته شده و دعوا خاتمه می‌یابد. گاه ادعای چیزی می‌شود که شهادت گرفتن بر آن متعذّر و یا دشوار است و تنها مدعی از آن آگاهی دارد و دیگران از آن بی‌خبرند؛ مثلاً اگر مردی پیش‌تر مشکل اسپرم داشت و مدتی درمان شده است و بدون مراجعه به مراکز درمانی فرزندی در فرانش متولد شده آیا ادعای او نسبت به کودک متولد شده پذیرفته می‌شود؟ و یا در مثالی دیگر، صغیری که به عقد دیگری درآمده، قبل از بلوغ وی، طرف دیگر می‌میرد و صغیر دیگر که بالغ می‌شود و نکاح را می‌پذیرد، ادعا می‌کند که نکاح را به خاطر رسیدن به میراث همسرش، نپذیرفته است (زراعت، ۱۳۸۸، ص ۴۸۷). با این حال، قاضی برای حکم کردن چه باید بکند؟ قاضی می‌تواند با توجه به قاعده «کَلَّمَا لَا يَعْلَمُ إِلَّا مِنْ قَبْلِ الْمَدْعَى، يَقْبَلُ قَوْلَهُ فِيهِ بَلَا بَيِّنَةٍ» سخن مدعی را بپذیرد؛ یعنی اگر مدعی چیزی را ادعا کند که تنها خودش نسبت به آن آگاهی دارد و دیگران از آن بی‌خبرند، سخنش بدون نیاز به بیّنه مقبول است. البته در مواردی مانند پرداخت نفقه، که گواه آوردن ممکن است، ولی عادتاً کسی شاهد نمی‌آورد، باز قول مدعی پذیرفته می‌شود چون شارع، شاهد گرفتن بر این مورد را نخواست است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۶، ص ۹۲۲). در عبادت‌های مالی هم چون زکات، خمس و مانند آن، قول مدعی مطلقاً یعنی بدون نیاز به بیّنه و یمین پذیرفته می‌شود.

در پاسخ به این پرسش که چرا هنگام ناتوانی مدعی از اقامه بیّنه، قول منکر با یمین پذیرفته نمی‌شود، می‌توان گفت: هرچند راه دیگر حلّ دعوا، سوگند منکر است ولی باید از روی جزم و قطع باشد و در فرض یاد شده، «مدعی به» از اموری است که تنها، مدعی نسبت به آن علم دارد و دیگران از آن آگاهی ندارند. در شهادت نیز همین‌گونه است؛ یعنی شاهد باید به امر مورد ادعا علم داشته باشد وگرنه شهادتش پذیرفته نمی‌شود. در نتیجه قاضی با یمین منکر، نمی‌تواند به نفع وی حکم صادر کند و دعوا را پایان دهد؛ پس تنها راه حل این است که قول مدعی پذیرفته شود. در قاعده‌ی «سبق»^۱، فرد بایستی نیت انتفاع و بهره‌برداری داشته باشد تا برای او اولویت به وجود آید و با شک در نیت انتفاع و بهره‌برداری، بر اساس ظاهر حال عمل

۱. این قاعده که در باب‌هایی مانند حیازت و گردآوری مباحات، احکام مساجد، آداب تجارت و کتاب احیای موات کارایی دارد، به این معنا است که هر کس زودتر از دیگران به اشیای مباح و یا منافع مشترک مانند راه‌ها، مساجد و موقوفات عام دست پیدا کند، در استفاده و بهره‌وری از آنها نسبت به دیگران اولویت دارد و کسی حق مزاحمت با وی را ندارد مگر اینکه اعراض کند و یا زمانی فاصله شود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۹).

می‌شود؛ یعنی اگر فرد مدعی شود نیت بهره‌برداری داشته است، سخنش پذیرفته می‌شود؛ زیرا نیت تنها از سوی خود فرد دانسته می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۴۴).

- چيستی بحث

آیا عبارت «كَلِّمًا لَا يَعْلَمُ أَلَا مِنْ قَبْلِ الْمَدْعَى، يَقْبَلُ قَوْلَهُ فِيهِ بَلَا بَيِّنَةٍ» یک قاعده مستقل و جداگانه در فقه بشمار می‌آید؟ برخی، این عبارت را قاعده فقهی مستقلی نمی‌دانند، حال یا آن را برآیند چند قاعده فقهی می‌دانند (خمینی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۶۹) و یا یکی از کبراهای قاعده‌ی «کَلِّ مَدْعٍ يَسْمَعُ قَوْلَهُ، فَعَلِيهِ الْيَمِينُ» (هر مدعی که قول و سخنش پذیرفته می‌شود، باید سوگند یاد کند)، می‌دانند. به دیگر سخن از موارد پذیرش قول مدعی، همراه با سوگند، جایی است که مدعی به، تنها از جانب خود او دانسته می‌شود (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۱۸). برخی دیگر آن را یک قاعده فقهی مستقل می‌دانند (مراغی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۶۱۷ و ۶۱۸)؛ زیرا اگر قول چنین شخصی پذیرفته نشود، بسیاری از امور متوقف می‌شود و دعوای پایان نمی‌یابد؛ مثلاً اگر شخصی پولی را برای نگهداری از ودیعه خرج کند، و مالک ادعا کند ودعی، رایگان این پول را هزینه کرده است ولی ودعی ادعا کند قصد رجوع به مالک را داشته و رایگان نبوده، سخنش پذیرفته می‌شود (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق، ج ۱، ص ۹۶).

- مبانی و مستندهای قاعده

روایات

الف) در کتاب‌های روایی، باب‌هایی با نام «بَابُ أَنَّهَا مُصَدِّقَةٌ عَلَى نَفْسِهَا» و «بَابُ أَنَّ النِّسَاءَ يُصَدِّقْنَ فِي الْعِدَّةِ وَالْحَيْضِ» وارد شده که ادعای خانم‌ها را در موضوعاتی پذیرفته است. از این روایات، این قاعده به عنوان یک کبرای کلی برداشت می‌شود. روایاتی را که بیان می‌کنند سخن خانم‌ها را در مواردی باید پذیرفت به چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

یک) این دسته از روایات در مورد ایام حیض و عدّه زنان بیان شده است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۲۶)؛ تشخیص عدّه و حیض بر عهده زنان است و اگر این‌ها را ادعا کنند از آن‌ها پذیرفته می‌شود (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۱۰۱).^۱

دو) امام صادق (ع) در تفسیر این آیه «وَلَا يَجِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ» (بقره/۲۲۸) چنین می‌فرماید: «خداوند سه چیز را به زنان واگذار کرده است: حیض، طهر و حمل»^۲ (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۲۶؛ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۴۴۱). البته روایت دیگری وجود دارد

۱. «عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: الْعِدَّةُ وَالْحَيْضُ لِلنِّسَاءِ إِذَا ادَّعَتْ صِدْقَتَهُ».

۲. «قَدْ فَوَّضَ اللَّهُ إِلَى النِّسَاءِ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ الْحَيْضَ وَ الطَّهْرَ وَ الْحَمْلَ».

که اگر خانمی در یک ماه ادعای سه حیض کرد، از دوستان صمیمی او پرسیده می‌شود که آیا وی چنین سابقه‌ای داشته است که با شهادت آن‌ها، ادعا پذیرفته می‌شود (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۴۸).

برای رفع تعارض گفته شده است: سخن زن در مانند عدّه و حیض در صورتی پذیرفته می‌شود که از دروغ بپرهیزد و گر نه اگر متهم به دروغ‌گویی باشد، باید گواهان گواهی دهند؛ شاهد بر این وجه جمع اینست که ادعای تحقق سه حیض در یک ماه امر غیر عادی است، بنابراین شبهه دروغ‌گویی وجود دارد (همان، ج ۱، ص ۱۴۸ و ج ۳، ص ۳۵۷).^۱

سه) ابان بن تغلب می‌گوید: به امام صادق (ع) گفتم: در برخی راه‌ها (مسافرت‌ها) هستم، خانم زیبایی می‌بینم و ایمن نیستم از این‌که دارای همسر است یا از زنان فاسد باشد، حضرت (ع) فرمود: این وظیفه تو نیست که درباره‌ی او جستجو کنی، بلکه وظیفه‌ات اینست که وی را در سخنش تصدیق نمایی (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۴۶۲).^۲ این اخبار می‌رسانند سخن زنان در حیض، طهر، عدّه، حمل و شوهر نداشتن پذیرفته است؛ زیرا اینها غالباً جز از سوی خود آنان دانسته نمی‌شود. در نتیجه «هر چیزی که جز از سوی خود شخص دانسته نمی‌شود، سخنش در آن پذیرفته می‌شود» (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۲۷).

ب) در روایت دیگری آمده است، راوی می‌گوید: به امام هادی (علیه السلام) نوشتم فدایت شوم زنی فوت کرده و پدرش ملّعی است که پاره‌ای از اجناس که جزء میراث اوست از آن وی می‌باشد و بطور عاریه نزد دخترش بوده است، آیا دعوایش بدون بیّنه پذیرفته می‌شود یا نه؟ آن حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: که آری بلا بیّنه پذیرفته است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۱۰).^۳

– استدلال دوم: اجماع

بر این قاعده ادعای اجماع شده است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۲۴). دلیل این اتفاق، ویژگی آن است که دعوا جز از طرف ملّعی دانسته نمی‌شود و هیچ‌کدام از فقها این تعلیل «ما لا یعلم الا من قبله» را رد نکرده، و از کسانی که این تعلیل را آورده، دلیلی نخواستند (همان، ج ۳،

۱. شاهد دیگر، روایتی است که در آن تصریح شده است: «اگر زن ثقه و مورد اطمینان باشد، سخنش پذیرفته می‌شود (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۷۵)؛ مقصود از ثقه اینست که انسان از خبر و سخن فرد اطمینان و آرامش خاطر پیدا کند» (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۱۸۰).

۲. «عن ابان بن تغلب قال: قلت لابی عبد الله (ع) ائی اكون فی بغض الطرقات فأری المرأة الحسنة و لا آمن أن تكون ذات بغل أو من العواهر قال لیس هذا علیک إنما علیک أن تصدقها فی نفسها».

۳. «روى مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ أُخْبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ عِيسَى قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع جُعِلَتْ فِدَاكَ الْمَرْأَةُ تَمُوتُ فَيَدْعِي أَبُوهَا أَنَّهُ أَعَارَهَا بَعْضَ مَا كَانَ عِنْدَهَا مِنَ الْمَتَاعِ وَالْخَدَمِ أَوْ تَقْبَلُ دَعْوَاهُ بَلَا بَيِّنَةَ أَمْ لَا تُقْبَلُ دَعْوَاهُ إِلَّا بِبَيِّنَةٍ فَكَتَبَ ع تَجُوزُ بَلَا بَيِّنَةَ».

ص ۱۲۵-۱۲۴ و مراغی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۶۱۹. گفته‌اند اجماع پذیرفته نیست، زیرا بر خود قاعده اقامه نشده است، بلکه بر مصادیقی از آن اقامه شده است. فرضاً این اتفاق نظر اثبات شود، مانند این‌گونه اتفاق‌ها، کاشفیت قطعی از دیدگاه امامان معصوم (ع) ندارند؛ زیرا این احتمال وجود دارد که منشأ و مبنای اتفاق نظر فقیهان ادله دیگری باشد؛ در نتیجه اجماع مصطلح که در علم اصول حجیت دارد، نیست و مدرکی به شمار می‌آید (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۲۵).

- استدلال سوم

حکمت پایه‌گذاری قضاوت، از میان برداشتن درگیری و نزاع است (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۳۴)؛ هرگاه موضوع دعوا تنها از سوی خود مدعی دانسته شود نتیجه، آن است که اقامه بینه بر آن ممکن نیست؛ زیرا کسی غیر خودش، به آن علم و آگاهی ندارد تا بر آن شهادت دهد. برای منکر نیز سوگند خوردن ممکن نیست؛ زیرا منکر نسبت به آن علم و اطلاع ندارد در حالی که منکر باید از روی قطع و یقین سوگند یاد کند، در نتیجه قضاوت کردن بدون میزان می‌ماند و درگیری و دعوا خاتمه نمی‌یابد (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۲۵). هرچند این استدلال در جاهایی که اقامه بینه معتبر برای مدعی ممکن نیست، صحیح است ولی پذیرفتن ادعای وی بر اساس قاعده یاد شده تنها منحصر به موارد عدم امکان اقامه بینه نیست، بلکه اعم از آن است و موردی که اقامه بینه دشوار و سخت باشد (هرچند محال نباشد)، را نیز در بر می‌گیرد، زیرا از دأب و روش شارع بر آسان‌گیری به دور است، به کار دشوار تکلیف کند، مگر در مواردی که مصلحت مهمی وجود داشته باشد (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۲۵).

استدلال سوم را به صورت دیگری نیز می‌توان تفسیر کرد؛ اگر پذیرفتن سخن مدعی تنها در صورتی باشد که بتواند ادعای خود را با بینه اثبات کند، نتیجه این می‌شود در برخی دعاوی که ماهیت آنها گواه بردار نیست و با بینه اثبات نمی‌شود، لاینحل بماند و تشاجر از میان نرود، در حالی که ظاهر قوانین شرع نشان می‌دهد هر چیزی باید راه حلی داشته باشد، و اگر چیزی در شرع راه حلی نداشته باشد با شرع ناسازگار و در تعارض است. در نتیجه تنها راه حل این است که قول مدعی در این‌گونه موارد همراه با یمین پذیرفته شود (مراغی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۶۱۹).

- استدلال چهارم: استقرا

با بررسی مواردی که ادعای مدعی بدون بینه و با یمین پذیرفته می‌شود، این مطلب به اثبات می‌رسد که موارد مشکوک را می‌توان به موارد استقرا شده ملحق کرد (همان، ج ۲، ص ۶۱۹).

– استدلال پنجم: تنقیح مناط و تعلیل

در مورد پذیرش برخی دعوای بدون بینه روایت وجود دارد، مانند این که زنی ادعای حیض و یا حامله بودن کند که تصدیق می‌شود (حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۹۶). از آنجا که تنها دلیل پذیرش ادعای آنها این است که نسبت به «مدّعی به»، دستیابی به علم وجود ندارد، در نتیجه نمی‌توان آن را با بینه به اثبات رساند؛ پس می‌توان میان مواردی که روایت در مورد تصدیق مدّعی وارد شده و موارد مشابه، تفاوتی قائل نشد؛ زیرا همان علت یعنی نبود علم، در هر دعوایی باشد، می‌توان حکم به تصدیق مدّعی را ثابت دانست (مراغی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۶۱۹-۶۲۰). به دیگر سخن، در روایات، علت پذیرش سخن مدّعی آنست که وی نمی‌تواند شاهد اقامه کند.^۱ البته مقصود از ناتوانی بر آوردن شاهد، این نیست که او این توانایی را ندارد؛ زیرا گاه ناتوانی مدّعی به سبب این است که اصلاً شاهدی نبوده و یا بوده ولی مرده است که این موارد را قاعده شامل نمی‌شود؛ بلکه به این معنا است که خود دعوا ذاتاً گواه‌بردار نیست (مراغی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۶۲۰) و یا اینکه هر چند گواه هست، ولی آگاهی پیدا کردن از آن برای شاهد و مشهود علیه، غالباً سختی بوجود می‌آورد (عراقی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۳۱-۳۳۲). این تعلیل (عدم امکان بر شهادت)، مانند یک قضیه کلی در پذیرش قول مدّعی است. در هر جایی مدّعی نمی‌تواند، شاهد اقامه کند، از آن تعبیر به «ما لا یعلم الا من قبله» می‌شود؛ گویا امکان علم و آگاهی به ادعا، جز از راه خود مدّعی وجود ندارد (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۴۹؛ مراغی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۶۲۰).

– استدلال ششم: تعلیل در پذیرفتن سخن منکر

علت پذیرش قول منکر، این است که وی ادعای نفی و نبود چیزی می‌کند، در مقابل، مدّعی می‌خواهد چیزی را به اثبات برساند. نفی کردن اشیا، این قابلیت را ندارد که بتوان بر آن گواه گرفت؛ پس هرگاه مدّعی نیز مانند منکر چیزی را ادعا کند که این ویژگی نفی (عدم قابلیت گواه گرفتن) در آن وجود داشته باشد، قول وی با یمین پذیرفته می‌شود (همان، ج ۲، ص ۶۲۰).

۱. در این باره روایتی وجود دارد: «مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيُّ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا (ع) الرَّجُلُ يَتَزَوَّجُ بِالْمَرْأَةِ فَيَقَعُ فِي قَلْبِهِ أَنْ لَهَا زَوْجًا قَالَ مَا عَلَيْهِ أُرَائِتَ لَوْ سَأَلَهَا الْبَيْتَةَ كَأَنْ يَجِدَ مَنْ يَشْهَدُ أَنْ لَيْسَ لَهَا زَوْجٌ؟» محمد بن عبد الله اشعری می‌گوید: به امام رضا (ع) گفتم: مردی با زنی ازدواج می‌کند و در دلش می‌افتد که این زن شوهر دارد [تکلیف چیست؟] امام (ع) فرمود: اگر از او درخواست گواه بر شوهر نداشتنش بکنی آیا فکر می‌کنی کسی یافت می‌شود شهادت دهد که او همسر ندارد (شیخ طوسی، ۱۳۶۴، ج ۷، ص ۲۵۴). همان‌گونه که دیده می‌شود در این روایت علت عدم نیاز به بینه و پذیرفتن سخن زن، ناتوانی از آوردن گواه دانسته شده است و جمله «کان یجد» بنابر روش انکار است؛ زیرا در آنجا شاهد باید شهادت بر نفی دهد و این ممکن نیست (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۲، ص ۳۷).

– استدلال هفتم: هماهنگی با اصول و قواعد

یکی از اصول، اصل صدق و راستگویی مسلمان است، مثلاً در کتاب طهارت چنین گفته شده است: اگر به جای ظن، بینه‌ای به نجاست وجود داشته باشد، پذیرش بینه قطعاً شایسته است. خبر دادن «ذو الید» به نجاست آن‌چه در دستش است، مانند بینه پذیرفته می‌شود، در قبول خبر ذو الید به نجاست، تطهیر و دیگر احکامی که در آن‌ها علم شرط می‌باشد، شکی وجود ندارد، اگرچه فاسق باشد. دلیل پذیرش، اصل راستگویی مسلمان است، به ویژه در مورد چیزهایی که در دست و تحت تصرف می‌باشد و جز از طرف خود شخص دانسته نمی‌شود (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۶، ص ۱۷۶). از دیگر اصول استناد شده، اصل صحت می‌باشد که با قاعده‌ی «الشئی الذی لا یعلم الا من قبله یسمع قوله فیه» هماهنگ است (مراغی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۷۴۵).

– استدلال هشتم: عقلایی بودن قاعده (سیره عقلا)

این قاعده، یک قاعده عقلایی بشمار می‌آید که عقلا، بر آن اتفاق نظر دارند و در دیگر شریعت‌ها نیز معتبر می‌باشد (اردبیلی، ۱۴۲۱، ص ۳۳۶، سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۱۸۱)؛ به دیگر سخن می‌توان گفت سیره قطعی عقلا و تسالم فقهی فقها بر این قاعده دلالت می‌کند، این سیره معتبر بوده و به تأیید شرع نیز رسیده است (عراقی، ۱۴۲۱، ص ۳۳۲).

– پیامدهای نپذیرفتن سخن مدعی

نپذیرفتن سخن مدعی در مواردی که تنها خود مدعی نسبت به آن علم و اطلاع دارد و در نتیجه شهادت دادن نسبت به آن غیر ممکن است، می‌تواند پیامدهای بد و ناهنجاری‌هایی داشته باشد، برخی از این پیامدها عبارتند از:

الف) نپذیرفتن سخن مدعی، در مواردی به زندانی شدن همیشگی وی خواهد انجامید؛ مثلاً اگر شفیع بر مشتری ادعای خریدن کند و مشتری شفیع را تصدیق کند، ولی مشتری بگوید اندازه قیمت کالایی را که به عنوان ثمن به بایع داده‌ام، می‌دانستم ولی آن را فراموش کرده‌ام، باید قول مشتری پذیرفته شود؛ زیرا فراموشی از اموری است که تنها از جانب خود شخص دانسته می‌شود و اگر قول مشتری رد شود، باید هر چند صادق باشد، برای همیشه زندانی شود (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۱۲، ص ۳۶۹، نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۷، ص ۴۴۲). در نمونه‌ای دیگر، اگر عاریه گیرنده مدعی شود، مال عاریه‌ای تلف شده است، قسم می‌خورد و تکلیفی ندارد، چون احتمال دارد راست بگوید و اگر سخنش پذیرفته نشود، باید زندانی شود تا شاهد بیاورد و این هم که برای او ممکن نیست؛ در نتیجه به تخلیص در زندان می‌انجامد (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۶۵). همین تعلیل در ادعای تلف شی مورد اجاره از سوی اجیر نیز آمده است (همان، ج ۴، ص ۳۶۲).

ب) در مواردی اگر قول مدعی مقبول نباشد، حرج و ضرر لازم می‌آید؛ مثلاً هرگاه مردی ادعای اصابت (جماع) کند و زن آن را انکار کند، قول مرد با یمین بذیرفته می‌شود؛ زیرا جماع از افعالی است که تنها از سوی خود مرد دانسته می‌شود و اگر قولش قبول نشود، حرج و ضرر لازم می‌آید (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۳، ص ۳۲۶). در نمونه‌ای دیگر فقیهان ادعای بلوغی که به سبب تحقق احتلام باشد، را می‌پذیرند؛ زیرا احتلام جز از سوی خود شخص دانسته نمی‌شود و گواه آوردن برای آن عادتاً ممکن نیست و اگر اثبات این ادعا نیاز به بیّنه و گواه داشته باشد، ضرر و حرج لازم می‌آید (بحر العلوم، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۳۸۱). هم‌چنین اگر کسی به نجاست و طهارت آبی که در دست او است، خبر دهد، باید سخن وی پذیرفته شود؛ زیرا پذیرفتن چنین سخنی حرج به دنبال خواهد داشت (کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، بی‌تا، ص ۲۵۱).

ج) گاهی پذیرفتن سخن مدعی به تعطیلی احکام می‌انجامد؛ مثلاً اگر سخن زن‌ها در نداشتن شوهر پذیرفته نشود، حکم ازدواج در بسیاری از موارد به تعطیلی می‌انجامد (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲۲۹).

د) بنای شارع این است که هیچ دعوا و منازعه‌ای گشوده باقی نماند، از سوی دیگر، پذیرفتن سخن مدعی سبب می‌گردد دعوا همچنان باقی بماند. به هر حال نپذیرفتن قول مدعی با بنای شارع، در تعارض است و منافات دارد و به‌ناچار باید قول مدعی قبول شود.

– شرایط و ضوابط پذیرش قول مدعی

پذیرش قول مدعی باید شرایطی داشته باشد. اگر مدعی چیزی را ادعا کند، آیا پذیرش قول مدعی به طور مطلق است؟ یعنی، چه ظاهری بر خلاف ادعای مدعی وجود داشته باشد و چه ظاهری وجود نداشته باشد و یا چه مدعی‌علیه، خلاف آن را اقرار کند و چه خلاف آن را اقرار نکند و یا این‌که چه در مقام تخاصم و تنازع باشد و یا در چنین مقامی نباشد؛ و یا اینکه همه موارد تخاصم را در بر گیرد؛ زیرا برخی از فقیهان ادعا کرده‌اند که از این جهت مطلق نیست و حیثیت این قاعده همه موارد تخاصم و دعوا را در بر نمی‌گیرد (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۷۳).

پذیرش ادعای مدعی مقید به شروطی است که عبارتند از: بیک هر چیزی میان بنده و خدا باشد و تنها از سوی وی دانسته شود و ضرری هم بر دیگری وارد نیاید، در این قاعده می‌گنجد (بحرانی، حسین بن محمد، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۱۴۰). دو احتمال صدق و درستی گفتار مدعی داده شود (یزدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۰۸). سه) اگر «مدعی به» از مواردی باشد که شهادت نسبت به آن ممکن نیست، نسبت به مورد ادعا شده آگاهی و علم داشته باشد (مراغی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۶۱). چهار) این قاعده در جایی کاربرد دارد که «مدعی به» مخالف با اصل باشد؛ بنابراین اگر ادعا به گونه‌ای باشد که موافق با اصل به‌شمار آید، در این صورت نمی‌تواند از مصادیق این قاعده

باشد (نابینی، ۱۳۷۳ق، ج ۲، ص ۶۶). پنج) نباید قرینه‌ای وجود داشته باشد که ادعای مدعی را تکذیب کند، در نتیجه اگر مدعی، ادعایی کند که تنها از طرف خود وی اثبات پذیر است ولی اقرارش خلاف آن باشد و یا این که ظاهر کلامش بر خلاف آن چیزی باشد که ادعای آن را دارد، دعوایش شنیده نمی‌شود؛ مثلاً اگر کسی ادعا کند، در معامله و یا عقد نکاح و همچنین در دیگر عقود و ایقاعات مانند طلاق و جعاله قصدی نداشته است، دعوای چنین شخصی پذیرفته نمی‌شود اگر چه ادعا از مواردی باشد که تنها از سوی مدعی قابل اثبات باشد و یا شاهد گرفتن بر آن متعذر باشد؛ زیرا ظاهر کلام و الفاظی که بکار برده، دلالت بر مراد جدی وی می‌کند (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۳۰؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۵۰؛ میلانی، ۱۳۹۵ق، ص ۴۱). هم‌چنین اگر زنی ادعا کند، در ایام عدّه است و سپس اقرار یا اعتراف کند که عدّه پایان یافته و یا ظاهر کلامش نشان‌دهنده عدّه پایان یافته است، سخن وی پذیرفته نیست؛ زیرا چنین چیزی مانند انکار است که پذیرفته نمی‌شود و با اقرار خودش و یا ظاهر کلامش می‌توان به حجت و دلیلی از سوی زن پی‌برد و یا ظاهر کلامش علیه او می‌باشد، در نتیجه از نظر شرعی بطلان آن معلوم است (همان، ج ۲، ص ۱۳۰). هم‌چنین مدعی با این اقرار، خودش را تکذیب می‌کند اگر چه ادعا از مواردی باشد که تنها از سوی مدعی قابل اثبات است (مراغی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۶۲۱).

اشکالی مطرح می‌گردد که اگر زوج پیش از پایان یافتن زمان عدّه در طلاق رجعی، ادعا کند که قصد طلاق نداشته است، سخن وی پذیرفته می‌شود، با وجود آن که ظاهر صدور صیغه از زوج، خلاف گفته اوست؛ یعنی عدم قصد را نشان می‌دهد، پس بر طبق گفته‌های بالا بایستی قول و ادعای زوج پذیرفته نشود، زیرا ظاهری بر خلاف آن وجود دارد. در پاسخ می‌توان گفت نخست این که چنین دعوایی متعلق به دیگران نیست؛ دوم این که جایز است زوج به همسرش رجوع کند، اگر چه در واقع آن را طلاق داده باشد؛ سوم اینکه چه بسا ممکن است گفته شود زن تا زمانی که در عدّه است، حقیقتاً همسر آن مرد است، پس این گونه موارد از باب مدعی و منکر نیست، بلکه از حقوق خود زوج می‌باشد، بدون این که شخصی به او متعرض شود و وی را ملزم به ظاهر کلامش کند (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۳۰).

شش) از دیگر شروط، فاسق نبودن مدعی است؛ زیرا اگر فاسق باشد با توجه به آیه نباء^۱ نمی‌توان ادعای وی را پذیرفت، هر چند از افعالی باشد که تنها از سوی او دانسته می‌شود؛ بنابراین اگر کسی مدعی شود که بر جنازه مسلمان نماز خوانده است و نیازی به نماز خواندن بر وی نیست، در صورتی سخنش پذیرفته می‌شود که عادل باشد (شهید ثانی، تمهید القواعد الاصولیه،

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (حجرات ۶۷): ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید!

۱۴۱۶ق، ص ۴۹). البته برخی این شرط را معتبر نمی‌دانند و خبر بدست آمده از قاعده «ما لا یعلم الا من قبله» را از آیه‌ی نبأ استثنا کرده‌اند (آشتیانی، ۱۳۶۹ق، ص ۴۳؛ عراقی، بی‌تا، ج ۴ ق ۲، ص ۹۴). هفت) اگر مدعی ادعایی کند که درباره آن متخصص است و یا اسباب و مسببات آن ظاهر و آشکار است به گونه‌ای که ادعای پوشیدن بودن آن نادر است، به ادعایش ترتیب اثر داده نمی‌شود؛ مثلاً اگر ادعا کند از قیمت ناآگاه بوده و سرش کلاه رفته است و حقّ خیار غبن دارد، در صورتی که خود بازاری بوده و طبیعتاً وی آگاه از قیمت‌ها است، به ادعایش ترتیب اثر داده نمی‌شود (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۳، ص ۴۲؛ مامقانی، ۱۳۱۶ق، ج ۳، ص ۴۹۹). هشت) از دیگر شروط پذیرش سخن مدعی اینست که ادعای وی باید بر اساس امور حسّی و یا نزدیک به حس باشد و اگر از روی حدس و یا گمان باشد، به ادعای وی ترتیب اثر داده نمی‌شود (شاهرودی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۴۲۱).

– قلمرو و گستردگی قاعده در فقه

مواردی که بر طبق قاعده «ما لا یعلم الا من قبله»، قول مدعی پذیرفته می‌شود بسیارند^۱ و در باب‌های مختلفی ذکر شده‌اند، برخی از آن‌ها عبارتند از: یک) در باب شرکت، اگر شریک ادعا کند آنچه خریده، برای شرکت یا برای خودش بوده است، سخنش پذیرفته می‌شود؛ زیرا خرید، به قصد او بر می‌گردد و قصد از امور درونی است که تنها از سوی وی دانسته می‌شود و نسبت به قصدش آگاه‌تر است؛ در نتیجه قول شریک با یمین پذیرفته می‌شود (محقق کرکی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۲۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۶۵). دو) در باب‌های نکاح و طلاق مواردی را می‌توان به عنوان مصداق‌های قاعده یافت کرد، برخی از این موارد عبارتند از: الف) در بحث عیوب مجوّز فسخ نکاح، گاه عیب در مرد پنهان است، در عیب پنهانی، غالباً صاحب آن نسبت به آن آگاهی دارد، مانند عنن که در این موارد بیّنه ضرورت ندارد (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۰، ص ۳۵۲ و ۳۵۳). حال اگر مرد ادعای آمیزش پس از ثبوت عنن کند، قول زوج پذیرفته می‌شود؛ زیرا وطی تنها از جانب خود شخص دانسته می‌شود (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۰۶؛ بحرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۲۴، ص ۳۹۰ و ۳۹۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۱۳۳). ب) اگر کسی ادعا کند که همسرش را طلاق داده است و یا مالش را به فلانی بخشیده است، قول او بدون بیّنه پذیرفته می‌شود (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۲۴)؛ سه) برخی از مصداقی که در باب زکات آمده است، از این قرارند:

۱. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: کاشف الغطاء، حسن، ۱۴۲۲ق، ص ۷۷-۷۸.

الف) اگر شخص مالک، مدعی باشد که در اثنای سال نسبت به آن چه از مال زکوی در نزد اوست که گذشتن سال در آن معتبر می‌باشد، ابدال صورت گرفته است، قول مالک بدون این که بر او بیّنه لازم باشد، پذیرفته می‌شود (همان، ج ۳، ص ۱۰۱).

ب) اگر مالک ادعای پرداخت زکات به مستحق بکند، سخنش بدون این که بیّنه لازم باشد، مورد قبول است. هم چنین قول مالک در ادعای نقصان آن چه که عامل بر او تخمین زده است، پذیرفته می‌شود (همان، ج ۳، ص ۱۰۲).

ج) اگر کافر ذمی، پیش از فرا رسیدن زمان پرداخت جزیه، ادعا کند که اسلام آورده است، سخنش بدون بیّنه مقبول است (همان، ج ۳، ص ۱۰۳).

چهار) یکی از کاربردهای این قاعده در باب بیع، در بحث خیار غبن است: اگر مغبون و غابن هر دو اتفاق نظر دارند که پیش از معامله، مغبون از قیمت اصلی جنس آگاهی داشته است، ولی مغبون مدعی است که به هنگام معامله قیمت اصلی را فراموش کرده است، در این صورت بر اساس همین قاعده، قول مغبون پذیرفته می‌شود، زیرا این فراموشی از چیزهایی است که بینه بردار نیست و تنها وی از آن آگاهی دارد (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ص ۸۴).

پنج) در باب قضاوت نیز مواردی را می‌توان جویا شد که به برخی اشاره می‌گردد:

الف) اگر کسی ادعای بلوغ با احتلام داشته باشد، قول او مقبول است؛ زیرا اقامه بینه بر بلوغ با احتلام ممکن نیست و اگر متوقف بر اقامه بیّنه باشد، حرج و ضرر لازم می‌آید که نفی شده‌اند. از سوی دیگر ظاهر بلکه صراحت کلام برخی نشان می‌دهد که یمین بر چنین مدعی لازم نیست و قولش بدون یمین پذیرفته می‌شود (بحر العلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۳۸۱؛ یزیدی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۷۱۴-۷۱۵).

ب) اگر شخصی ادعا کند بالغ شده‌ام، به این نشانه که موی درشت بر اندامم رویده است، قول چنین شخصی پذیرفته می‌شود، زیرا محل رویش مو که نشانه‌ای بر بلوغ است، تنها عورت نمی‌باشد (یزیدی، ج ۶، ص ۷۱۴؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۵، ص ۲۰۷). یکی از جاهایی که این ادعای بلوغ می‌تواند اثر فقهی داشته باشد، لعان است، مثلاً اگر کودکی ده سال داشته باشد، فرزند به وی ملحق می‌شود؛ زیرا امکان بلوغ در حق او وجود دارد، اگر فرزند را انکار کند و بگوید من بالغ با احتلام هستم، می‌تواند لعان کند؛ زیرا احتلام از اموری است که اثبات آن به خود فرد بر می‌گردد و تنها از سوی خود او دانسته می‌شود (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۴، ص ۱۵).

– تفصیل درباره کیفیت پذیرش قول مدعی

پذیرش سخن و ادعای مدعی گاه مطلق است؛ یعنی بدون این که از او بیّنه خواسته شود یا سوگند یاد کند، ادعایش پذیرفته می‌شود و گاهی مطلق نیست و حکم کردن تنها با یمین

ممکن است، در این جا به مواردی که قول مدعی به طور مطلق پذیرفته می شود، اجمالاً اشاره می شود:

در کتاب های فقهی مسئله ای بدین شکل مطرح شده است: اگر مالک ادعا کند، نصاب در اثنای سال تبدیل به مال دیگری شده است، قول وی بدون یمین پذیرفته می شود. حتی اگر ادعا کند که زکات را به مستحق آن پرداخت کرده است، ادعای وی بدون یمین پذیرفته می شود. هم چنین اگر بر شخص مالک در مورد مال او تخمین زده شود و آن گاه مالک ادعای نقصان از مقدار نصاب بکند، قولش بدون یمین مقبول است. انگیزه مالک در ادعای نقصان این است که مقدار زکات تعیین شده برای او کاهش یابد (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۱۵، ص ۱۵۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۸۱). هم چنین، اگر کافر ذمی پیش از پایان سال با انگیزه معافیت از پرداخت جزیه، ادعای اسلام کند، ادعای او بدون یمین پذیرفته می شود. موارد فوق الذکر که قول مدعی در آن ها پذیرفته می شود، اجماعی می باشد (محقق حلّی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۸۲). می توان اجمالاً برای لازم نبودن قسم برای مدعی در برخی موارد ضوابطی ارائه داد که برخی از آن ها عبارتند از:

الف) اگر مدعی چیزی را ادعا کند که میان بنده و خداوند باشد و دیگران از آن آگاهی ندارند، سخنش پذیرفته می شود، مانند اموری که تنها از سوی خود مدعی دانسته می شود و قابل اثبات می باشد مثل اینکه زن ادعا کند در عده است.

ب) مدعی ادعای چیزی داشته باشد که برای دیگران ضرر نداشته باشد (طباطبایی، مفاتیح الشرائع، ج ۳، ص ۲۶۷).

ج) مدعی اموری را ادعا کند که متعلق به حدود و تعزیرات نباشد (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۱۳، ص ۵۰۳؛ یزدی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۷۱۲).

در مواردی نیز هر چند سخن مدعی پذیرفته می شود، ولی باید قسم نیز به همراه آن باشد، برخی از این موارد عبارتند از:

الف) اگر مدعی در موضع اتهام باشد؛

ب) اگر این احتمال برود که دیگران هم توانسته اند به شکلی از قصد درونی فرد اطلاع پیدا کنند، در این جا قسم لازم می باشد، مثل این که فرد پیش از ادعا اقرار کرده باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۳۰۰ و ج ۱۰، ص ۲۸۳). این نیاز به قسم را می توان از روایت «أما افضی بینکم بالبینات و الایمان» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۴۱۴) برداشت کرد: کلمه ی «أما» از ادات حصر بشمار می آید و ملاک و میزان قضاوت را منحصر در دو چیز می کند: بینه که وظیفه مدعی و یمین که وظیفه منکر است. دومین چیزی که برداشت می شود این است که حکم دادن بدون میزان جایز نمی باشد. پس با ضمیمه کردن عدم جواز توقف در صدور حکم و از سوی دیگر نیاز به بینه از جانب مدعی، به ناچار باید حکم کردن برای این گونه مدعی فقط با یمین جایز باشد (بجنوردی،

۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۲۵). البته حصر در روایت اضافی است؛ زیرا برای قضاوت موازین دیگری مانند اسناد معتبر و اقرار نیز وجود دارد و حتی قاضی به علم خود می‌تواند عمل کند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۷۵).

– تعارض قاعده با روایات و قواعد فقهی

در شرع اسلام راه‌های گوناگونی برای پایان یافتن دعوا بیان شده است که هر کدام احکام خاص خود را دارند؛ یکی از آن‌ها اینست که مدعی بینه بیاورد و منکر سوگند یاد کند. در مواردی که بیان آن‌ها گذشت و سخن مدعی بدون بینه مورد پذیرش بود، بر خلاف شرع و در تعارض با شرع می‌باشد؛ زیرا در روایات پیغمبر اکرم (ص) فرموده است: «تنها با بینه و یمین در میان شما حکم می‌کنم»^۱ (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۴۱۴). از این روایت بدست می‌آید برای پایان یافتن و فصل دعوا دو راه وجود دارد: یا باید بر طبق بینه حکم شود و یا بر طبق سوگند و یمین حکم شود و قاضی باید با این دو میزان معین از طرف شرع قضاوت کند و حکم کردن برای یکی از دو طرف دعوا بدون بینه و یمین ممکن نیست. پس پذیرش قول مدعی بدون بینه و یمین در تعارض با گفته معصوم (ع) می‌باشد. هم‌چنین پذیرش قول مدعی بدون بینه و یمین در تعارض با نبوی مشهور «البینه علی من ادعی و الیمین علی من ادعی علیه» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۴۱۵) نیز می‌باشد؛ زیرا از عموم این روایت چنین برداشت می‌شود که هیچ دلیلی برای پذیرش قول مدعی بدون بینه با وجود این‌که دعوا مالی است، وجود ندارد (یزدی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۷۱۱).

پذیرش سخن مدعی بدون بینه با یک قاعده فقهی که با عبارات گوناگونی بیان شده نیز در تعارض است: هر مدعی که قول وی پذیرفته می‌شود، باید سوگند یاد کند^۲ (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۱۱). و یا در مواردی که قول مدعی مسموع است، قول مدعی تنها با یمین مقبول است^۳ (کاشانی، ۱۴۰۴، ص ۸) و یا هر کسی که سخنش پذیرفته شود، باید سوگند یاد کند، خواه منکر یا مدعی باشد^۴ (مراغی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۶۱۲). این قاعده به وضوح بیان‌گر آن است که شرط قبول کردن قول مدعی یمین می‌باشد.

پاسخ‌هایی که داده شده، گوناگون است: برخی باور دارند پذیرش قول مالک در ادعای ابدال نصاب و غیره تخصیصاً یعنی با دلیل موردی خارج شده است و خارج از قاعده «البینه

۱. «أما افضى بينكم بالبينات و الايمان».

۲. «كل مدع يسمع قوله فعليه اليمين».

۳. «لا يقبل قول مدع فيما يقبل الا باليمين».

۴. «كل من يسمع قوله فعليه اليمين منكرًا كان او مدعيًا».

للمدعی و الیمین علی من انکر» است (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۹۹-۱۰۱). برخی دیگر، معتقدند از باب تخصص (خروج موضوعی)، مواردی از جمله‌ی نخست «البینه للمدعی...» خارج شده است و قول مدعی بدون بینه پذیرفته می‌شود و پذیرفتن قول مدعی یا به شکل مطلق است؛ یعنی بدون بینه و یمین مقبول است، مانند مواردی که ذکر آن‌ها گذشت و یا همراه با یمین است، مانند این‌که اگر شخص امین ادعا کند که شیء امانتی تلف شده است، سخن امین مقبول است، به شرط آن‌که سوگند یاد کند (بحر العلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۲۷۳). پاسخ دیگر اینست در بسیاری از مواردی که قول مدعی بر اساس قاعده در روایات پذیرفته شده، مواردی است که منازعی در میان نیست و روایاتی که در باب دعاوی با بینه و یمین وارد شده‌اند، عمومیت ندارند که فرض بحث را در بر گیرند؛ زیرا مورد آن‌ها جایی است که مدعی و منکری وجود داشته باشد و نزاع میان دو طرف باشد در صورتی که در بسیاری از مصادیق قاعده‌ی «ما لا يعلم الا من قبله» تنها یک طرف وجود دارد که مدعی است و منازعی وجود ندارد^۱ (بحرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۸).

– دیدگاه اهل سنت درباره این قاعده

اهل سنت نیز از این قاعده در فقه بهره برده و در مواردی به آن استناد کرده‌اند که نشان می‌دهد این قاعده، قاعده‌ای اجماعی در میان شیعه و اهل سنت است، برای نمونه به یک مورد اشاره می‌گردد: اگر چنانچه مردی یکی از همسرانش را طلاق داده باشد، ولی فراموش کند که کدام یک را طلاق داده است، در این صورت زن مطلقه بوسیله قرعه مشخص می‌شود. حال اگر پس از مدتی یادش آمد که دیگری را طلاق داده است در این صورت زنی که با قرعه مشخص شده بود، اگر با حکم حاکم ازدواج نکرده باشد، بر می‌گردد و سخن مرد پذیرفته می‌شود؛ زیرا این [یادآوری] از اموری است که از جانب مرد دانسته می‌شود «لا يعرف الا من قبله» (ابن قدامه، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۳۴ و ص ۴۶۱).^۲

– کاربرد قاعده در حقوق

در دانش حقوق نیز این قاعده بکار رفته است. در تعریف این قاعده حقوقدانان گفته‌اند: چیزی که جز از طریق گفتار گوینده بر دیگران معلوم نمی‌شود و راه اثبات آن مسدود است. در پاره‌ای از مسائل راه اثبات وجود ندارد نه سند، نه اقرار، نه شهادت و نه اماره قانونی و

۱. یادآوری این نکته بایسته است که قاعده دیگری وجود دارد که به قاعده «دعوی بلا معارض» در میان فقیهان معروف است که در مصادیقی با قاعده «ما لا يعلم الا من قبله» هماهنگ است (عراقی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۳۲).

۲. برای اطلاع بیشتر از کاربرد این قاعده در فقه اهل سنت می‌توان به این منابع مراجعه کرد (کاشانی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۷۲؛ بهوتی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۷۲؛ خطاب رعینی، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۴۷).

قضایی، در این صورت فصل خصومت منوط به این خواهد بود که اظهار خود گوینده را بپذیرند و اگر برای محکم‌کاری شود، او را سوگند دهند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰، ص ۷۸۴).
 در موادی از قانون مدنی می‌توان این قاعده را پی‌گیری کرد، یکی از این موارد تأدیه و پرداخت دین و بدهی است که بر عهده مدیون گذاشته شده است؛ زیرا وی از قصد خود آگاه‌تر است. برای نمونه در قانون مدنی ماده ۲۸۲ این‌گونه آمده است: «اگر کسی به یک نفر دیون متعدّد داشته باشد، تشخیص این‌که تأدیه از بابت کدام دین است، با مدیون می‌باشد». همان‌گونه که در این ماده دیده می‌شود، علت این‌که تشخیص به عهده مدیون گذاشته شده است اینست که وی از قصد خود به دیگران آگاه‌تر است و تنها راه تشخیص نیز خود وی است که مضمون قاعده را می‌رساند. البته نباید از این نکته غافل شد که مدیون از این اختیار هنگامی می‌تواند بهره برد که قبل از پرداخت تعیین کند. یعنی باید در هنگام پرداخت و یا پیش از آن روشن سازد که پول پرداختی از بابت کدام بدهی است. البته حکم این ماده در صورتی صحیح است که تأدیه با دین تعیین شده از یک جنس باشد و میزان تأدیه قسمتی از دین تعیین شده باشد (شهیدی، ۱۳۶۸، ص ۸). این مطلب نیز در فقه ریشه دارد و فقیهان همین قاعده را در توجیه این مطلب بیان کرده‌اند که علت این دادن اختیار به بدهکار اینست که وی آگاه‌تر به نیتش است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۷۶).

در حقوق کیفری و جزایی نیز ریشه‌های این قاعده را می‌توان جویا شد، مثلاً در توبه مجرم؛ از آن‌جا که توبه از اموری است که تنها از طرف تائب معلوم می‌شود و از باب «ما لا یعلم الا من قبله» می‌باشد، اگر متهمی ادعای توبه نماید و حاکم در توبه کردن او تردید داشته باشد در این صورت توبه او پذیرفته است؛ مگر این‌که یقین به کذب وی وجود داشته باشد (شوشتری، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۱۲۱). به نظر می‌رسد کاربرد این اصل در مورد توبه از جایگاه والایی برخوردار باشد و در مورد توبه نمی‌توان مطالبه دلیل نمود؛ زیرا انتظار از فرد تائب آن نیست که هنگام توبه دلیل اثبات آن را مهیا کند و مطالبه دلیل نه تنها موجب عسر و حرج است، بلکه ناممکن می‌باشد؛ مخصوصاً در توبه واقعی که هرچه سرّی‌تر باشد، بهتر است (داوریار، ۱۳۸۴، ۱۱۹). در قانون مجازات اسلامی قدیم و جدید نیز در ماده‌هایی رد پای این بحث دیده می‌شود که به صورت مستقیم و یا ضمنی، این قاعده فقهی برداشت می‌شود:

الف) ادعای وطی به شبهه: یکی از جرائمی که در قانون مجازات اسلامی به پیروی از فقه برای آن حد در نظر گرفته شده است، زنا است که برای اثبات این جرم و سپس اجرای آن شرایطی وجود دارد. یکی از چیزهایی که سبب می‌گردد زنا تحقق نیابد و در نتیجه برای آن حد ثابت نشود، وطی و آمیزش از روی شبهه است. در ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی چنین آمده است: «هرگاه متهم به زنا، مدعی زوجیت یا وطی به شبهه باشد، ادعای وی بدون بینه یا

سوگند پذیرفته می‌شود؛ مگر آن‌که خلاف آن با حجت شرعی لازم، ثابت شود». ماده ۶۶ قانون قدیم نیز همین را تقریباً بیان کرده است. آنچه این ماده قانونی از آن الهام گرفته است، چیزی به جز قاعده فقهی «کَلَّمَا لَا يَعْلَمُ إِلَّا مِنْ قَبْلِ الْمَلْعَى، يَقْبَلُ قَوْلَهُ فِيهِ بَلَا بَيِّنَةٍ» نخواهد بود. زیرا ادعای آمیزش از روی شبهه به قصد شخص برمی‌گردد که تنها فرد به آن آگاهی دارد. البته برخی از محققان این برداشت را برنرفته و بر این باورند که این جهل باید به گونه‌ای اثبات گردد، زیرا اصل بر حرمت نزدیکی است و جواز ارتباط نیاز به سبب و علت دارد و این سبب و علت باید احراز گردد. البته در مورد ادعای جهل به حکم زنا ممکن است شبهه حاصل گردد و در نتیجه حد ساقط گردد (زراعت، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۴).

ب) عمدی بودن جرم: از دیگر مواردی که می‌توان کاربرد این قاعده فقهی را در آن به وضوح، مشاهده کرد، مصادیق عمدی بودن یک جرم است. در ماده ۱۴۴ قانون مجازات جدید نیز چنین آمده است: «در تحقق جرائم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد». در جرایمی که وقوع آنها بر اساس قانون، منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود. بنابراین بر اساس این قانون، برای اینکه بتوان یک جرم را عمدی دانست، باید قصد مجرم در ارتکاب آن جرم احراز گردد و در صورتی که قصد احراز نشود و متهم ادعا کند قصدی نداشته است؛ اگر امارات و قراین بر خلاف گفته‌ی وی نباشد، نمی‌توان جرم وی را عمدی دانست. این برداشت را می‌توان مستند به قاعده مورد بحث در مقاله کرد.

در همین راستا ماده ۲۹۱ از قانون مجازات اسلامی جدید تفسیر می‌گردد؛ در بحث قصاص، از قانون مجازات، یکی از مواردی که جنایت عمدی محسوب می‌شود اینست: هرگاه مرتکب، قصد ارتکاب جنایت را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف، نوعاً موجب جنایت واقع شده، نمی‌شود، لکن در خصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت می‌شود، مشروط بر آن‌که مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد. به نظر می‌رسد دادگاه باید در پی احراز آگاهی شخص از چنین وضعیتی باشد تا بتواند حکم به عمدی بودن چنین قتلی دهد و اگر دادگاه احراز نکرد، ادعای جهل متهم نسبت به وضعیت و شرایط مقتول بر اساس همین قاعده پذیرفته شود. در ماده ۲۰۶ قانون مجازات قدیم نیز شبیه به همین برداشت قابل استحصال است.

– راههای اثبات حد

ج) ادعای فقدان علم یا قصد: قاعده «کَلَّمَا لَا يَعْلَمُ أَلَّا مِنْ قَبْلِ الْمَدْعَى، يَقْبَلُ قَوْلَهُ فِيهِ بَلَا بَيِّنَةٍ» را به صورت صریح در ماده‌ای دیگر از قانون مجازات اسلامی می‌توان مشاهده کرد. در ماده ۲۱۸ چنین آمده است: «در جرائم موجب حد هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسؤولیت کیفری را در زمان ارتکاب جرم نماید، در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود و اگر ادعا کند که اقرار او با تهدید و ارباب یا شکنجه گرفته شده است، ادعای مذکور بدون نیاز به بیینه و سوگند پذیرفته می‌شود». به وجه روشن‌تر این قاعده را می‌توان در ماده ۳-۲۱۳ قانون مجازات جدید ملاحظه کرد که کامل‌تر شده و چنین بیان می‌دارد: در جرایم موجب حد هرگاه متهم ادعای اکراه، اضطراب یا فقدان عقل، بلوغ یا آگاهی را در زمان ارتکاب جرم نماید، در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود ادعای مذکور بدون نیاز به بیینه و سوگند پذیرفته می‌شود و حد ثابت نخواهد شد؛ مگر آن‌که خلاف ادعای وی به یکی از راه‌های معتبر ثابت گردد و همچنین اگر ادعا کند که اقرار او با تهدید و ارباب یا شکنجه گرفته شده است.

– نتیجه

قاعده «كَلَّ شَيْءٌ لَا يَعْلَمُ أَلَّا مِنْ قَبْلِ الْمَدْعَى، يَقْبَلُ قَوْلَهُ فِيهِ بَلَا بَيِّنَةٍ» به این معنا است که اگر مدعی چیزی را ادعا کند که تنها از طرف خود او قابل اثبات باشد و دیگران نسبت به آن اطلاع و آگاهی نداشته باشند، در این‌گونه موارد قول وی بدون بیینه و شاهد پذیرفته می‌شود. این قاعده از قواعدی است که در فقه و حقوق از کارایی بسیاری برخوردار است و حجیت آن از روایات، اجماع، استقرا، تنقیح مناط و تعلیل، هماهنگی با اصول و قواعد و سیره و بنای عقلاء بدست می‌آید. نپذیرفتن این قاعده در فقه و قوانین حقوقی، پیامدهای سوئی را برای مدعی در پی دارد: زندانی شدنی دائمی وی، پیدایش عسر و حرج، تعطیل شدن احکام و ناگشوده ماندن دعوا از این پیامدها خواهد بود. البته نباید این نکته را نادیده انگاشت که پذیرش سخن مدعی در این قاعده بی‌ضابطه نیست، بلکه قانونمند بوده و دارای شرایطی می‌باشد؛ برخی از این شرایط عبارتند از:

یک) مدعی نسبت به مورد دعوا با علم، آگاهی ادعا کند. دو) مدعی به، مخالف با اصل باشد. سه) مدعی خلاف ادعایش را آشکار نسازد. چهار) مدعی در مورد ادعای خود اهل خبره و متخصص نباشد. پنج) ادعای وی از امور حسنی و یا نزدیک به حس باشد.

اگر چه برخی از فقیهان این قاعده را با روایات، اصول و قواعد فقهی مانند «الْبَيِّنَةُ عَلَى مَنْ ادَّعَى وَ الْيَمِينُ عَلَى مَنْ ادَّعَى عَلَيْهِ» در تعارض می‌دانند و در نتیجه حجیت آن را زیر سؤال

می‌برند، ولی این نگاه درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا برخی دیگر از فقیهان قائلند پذیرش قول مدّعی، تخصیصاً و یا تخصصاً از این موارد خارج شده است و در بسیاری از مواردی که قول مدّعی بر اساس قاعده در روایات پذیرفته شده، مواردی است که منازعی در میان نباشد؛ بنابراین روایاتی که در باب دعاوی با بیّنه و یمین وارد شده است، عمومیت ندارد که فرض بحث را در بر گیرد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن قدامه، عبد الرحمان، (بی‌تا)، الشرح الکبیر علی متن المقنع، بیروت، دار الکتب العربی.
۴. ابن قدامه، عبد الله بن احمد، (بی‌تا)، المغنی، بیروت، دار الکتب العربی.
۵. اردبیلی، عبد الکریم، (۱۴۲۱ق)، فقه المضاربه، قم، النشر لجامعه المفید.
۶. آشتیانی، محمد حسن، (۱۳۶۹ق)، کتاب القضاء، چاپ اول، تهران، چاپخانه رنگین.
۷. بجنوردی، حسن، (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیه، تحقیق از: مهدی مهریزی و محمد حسین درایتی، چاپ اول، قم، نشر الهادی.
۸. بحر العلوم، محمد، (۱۴۰۳ق)، بلغة الفقیه، شرح از محمد تقی بحر العلوم، چاپ چهارم، تهران، منشورات مکتبه الصادق.
۹. بحرانی، حسین بن محمد، (بی‌تا)، الانوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع، تصحیح از محسن آل عصفور، قم، مجمع البحوث العلمیه.
۱۰. _____، (۱۴۱۰ق)، تتمه الحدائق الناضره، چاپ اول، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۱۱. بحرانی، یوسف، (بی‌تا)، الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهرة، قم، جامعه مدرسین.
۱۲. بهوتی، منصور بن یونس، (۱۴۱۸ق)، کشف القناع، تحقیق از محمد حسن محمد حسن، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۰)، ترمینولوژی حقوق، چاپ پنجم، تهران، چاپ گلشن.
۱۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۱۵. خطاب رعینی، محمد بن محمد مغربی، (۱۴۱۶ق)، مواهب الجلیل لشرح مختصر خلیل، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۶. خمینی، امام روح الله، (۱۴۲۱ق)، البیع، چاپ اول، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۷. _____، (۱۴۲۰ق)، الرسائل العشره، چاپ اول، قم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۸. خوانساری، احمد، (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، تعلیق از علی اکبر غفاری، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدوق.
۱۹. داوریار، محمد علی، (۱۳۸۴)، «توبه و سقوط مجازاتها»، فصلنامه مطالعات اسلامی، ش ۶۷، صص ۱۱۵-۱۳۲.
۲۰. روحانی، محمد صادق، (۱۴۱۲ق)، فقه الصادق (ع)، چاپ سوم، قم، موسسه دار الکتب.
۲۱. زراعت، عباس و حاجی زاده، حمید رضا، (۱۳۸۸)، ادله اثبات دعوا، کاشان، قانون مدار.
۲۲. _____، (۱۳۸۰)، شرح قانون مجازات اسلامی- بخش حدود، تهران، انتشارات ققنوس.
۲۳. سبجانی، جعفر، (۱۴۱۸ق)، نظام القضاء والشهادة فی الشریعة الغراء، چاپ اول، قم، موسسه امام صادق (ع).
۲۴. سبزواری، عبد الاعلی، (۱۴۱۳ق)، مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، چاپ چهارم، قم، موسسه المنار.
۲۵. سبزواری، محمد باقر، (۱۴۲۳ق)، کفایة الاحکام، چاپ اول، قم، موسسه النشر الاسلامی.

۲۶. شاهرودی، محمود، (۱۴۲۵ق)، کتاب الخمس، چاپ دوم، قم، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
۲۷. شوشتری، محمد حسن مرعشی، (۱۴۲۷ق)، دیدگاه‌های نو در حقوق، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
۲۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰ق)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة، چاپ اول، قم، منشورات مکتبه الداوری.
۲۹. _____، (۱۴۱۶ق)، تمهید القواعد الاصولیه و العربیه لتفریح قواعد الاحکام الشرعیة، تحقیق از عباس تبریزیان و همکاران، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۰. _____، (۱۴۱۶ق)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، چاپ اول، قم، موسسه المعارف الاسلامیه.
۳۱. شهیدی، مهدی، (۱۳۶۸)، سقوط تعدات- حقوق مدنی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۳۲. طباطبایی، علی، (۱۴۱۹ق)، ریاض المسائل، چاپ اول، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۳۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۵ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت، موسسه الاعلمی.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۶۳)، الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار، تحقیق از حسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۵. _____، (۱۳۶۴)، تهذیب الاحکام فی شرح المقننه للشیخ المفید، تحقیق از سید حسن موسوی خراسان، چاپ سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۶. عاملی، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام، تحقیق از مجتبی عراقی و همکاران، چاپ اول، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۳۷. عراقی، ضیاء الدین، (۱۴۲۱ق)، کتاب القضاء، تقریر از ابوالفضل نجم‌آبادی، چاپ اول، قم، موسسه معارف اسلامی امام رضا (ع).
۳۸. _____، (بی‌تا)، نهاية الافکار، تقریر از محمد تقی بروجردی، قم، جامعه مدرسین.
۳۹. فاضل صیمری، مفلح بن حسن، (۱۴۲۰ق)، غایة المرام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق از جعفر کوثرانی، بیروت، دار الهادی.
۴۰. فاضل لنگرانی، محمد، (۱۴۲۰ق)، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله- القضاء و الشهادات، تحقیق از حسین واتقی و محمد مهدی مقدادی، چاپ اول، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار.
۴۱. فیض کاشانی، محمد محسن، (۱۴۰۶ق)، الوافی، تصحیح از ضیاء الدین حسینی، چاپ اول، اصفهان، کتابخانه امیر المومنین.
۴۲. کاشانی، ابوبکر بن مسعود، (۱۴۰۹ق)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، چاپ اول، پاکستان، مکتبه الحبیبیه.
۴۳. کاشانی، حبیب الله شرف، (۱۴۰۴ق)، تسهیل المسالک الی المدارک فی رؤوس القواعد الفقهیه، چاپ اول، قم، المطبعه العلمیه.
۴۴. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، (بی‌تا)، شرح طهاره قواعد الاحکام، بی‌جا، موسسه کاشف الغطاء.
۴۵. کاشف الغطاء، حسن بن خضر، (۱۴۲۲ق)، انوار الفقاهه- کتاب القضاء، چاپ اول، نجف، موسسه کاشف الغطاء.
۴۶. کاشف الغطاء، محمد حسین، (۱۳۵۹ق)، تحریر المجله، چاپ اول، نجف، المکتبه المرتضویه.
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳)، الکافی، تصحیح از علی اکبر غفاری، چاپ سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۴۸. مامقانی، محمد حسن، (۱۳۱۶ق)، غایة الامال فی شرح کتاب المکاسب، چاپ اول، قم، مجمع الدخائر الاسلامیه.
۴۹. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۶ق)، ملاذ الاختیار فی فهم تهذیب الاخبار، تصحیح از مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی.
۵۰. محقق حلّی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۳ق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، تحقیق از صادق شیرازی، تهران، انتشارات استقلال.

۵۱. محقق کرکی، علی بن حسین، (۱۴۱۰ق)، جامع المقاصد فی شرح مشکلات القواعد، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
۵۲. مراغی، میر عبد الفتاح، (۱۴۱۸ق)، العناوین الفقهیه، چاپ اول، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۵۳. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۱ق)، الفقه علی المذاهب الخمسه، چاپ دهم، بیروت، دار التیار الجدید-دار الجواد.
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۱ق)، القواعد الفقهیه، چاپ سوم، قم، مدرسه الامام امیر المومنین.
۵۵. میلانی، محمد هادی، (۱۳۹۵ق)، محاضرات فی فقه الامامیه- صلاه المسافر و قاعدتی الصحه والید، تصحیح از فاضل حسینی میلانی، چاپ اول، مشهد، موسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسی.
۵۶. نایینی، محمد حسین، (۱۳۶۳ق). منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، تقریر از موسی بن محمد خوانساری، چاپ اول، تهران، مکتبه المحمدیه.
۵۷. نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۷)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق از عباس قوچانی، چاپ سوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۵۸. یزدی، محمد کاظم، (۱۴۲۰ق)، العروه الوثقی، چاپ اول، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۵۹. _____، (۱۴۱۴ق)، تکملة العروه الوثقی، تصحیح از محمد حسین طباطبایی، چاپ اول، قم، کتابفروشی داوری.